

حمد مقدّس از عرفان ممکنات و منزّه از ادراک مدرکات ملیک عزّ بی مثالی را سزااست که لم یزل مقدّس از ذکر دون خود بوده و لایزال متعالی از وصف ما سوی خواهد بود احدی بسماوات ذکرش کما هو ینبغی ارتقاء نجسته و نفسی بمعارج وصفش علی ما هو علیه عروج ننموده و از هر شأنی از شئونات عزّ احدیّتش تجلّیات قدس لا نهاییه مشهود گشته و از هر ظهوری از ظهورات عزّ قدرتتش انوار لا بدایه ملحوظ آمده چه بلند است بدایع ظهورات عزّ سلطنت او که جمیع آنچه در آسمانها و زمین است نزد ادنی تجلّی آن معدوم صرف گشته و چه مقدار مرتفع است شئونات قدرت بالغه او که جمیع آنچه خلق شده از اوّل لا اوّل الی آخر لا آخر از عرفان ادنی آیه آن عاجز و قاصر بوده و خواهد بود هیاکل اسماء لب تشنه در وادی طلب سرگردان و مظاهر صفات در طور تقدیس ربّ ارنی بر لسان موجی از طمطام رحمت بی زوالش جمیع ممکنات را بطراز عزّ هستی مزین نموده و نفحه از نفحات رضوان بی مثالش تمام موجودات را بخلعت عزّ قدسی مکرم داشته و بر شحه مطفحه از قمقام بحر مشیّت سلطان احدیّتش خلق لا نهاییه بما لا نهاییه را از عدم محض بعرصه وجود آورده لم یزل بدایع جودش را تعطیل اخذ ننموده و لا یزال ظهورات فیض فضلش را وقوف ندیده از اوّل لا اوّل خلق فرموده و الی آخر لا آخر خلق خواهد فرمود و در هر دوری از ادوار و کوری از اکوار از تجلّیات ظهورات فطریهای بدیع خود خلق را جدید فرموده تا جمیع

آنچه در سماوات و ارضیند چه از آیات عزّ آفاقیّه و چه از ظهورات قدس انفسیّه از باده رحمت خمخانه عزّ احدیّتش محروم نمانند و از رشحات فیوضات سحاب مکرمتش مأیوس نگردند چقدر محیط است بدایع فضل بی منتهایش که جمیع آفرینش را احاطه نموده بر مقامی که ذره در ملک مشهود نه مگر آنکه حاکی است از ظهورات عزّ احدیّت او و ناطق است بشنای نفس او و مدلّ است بر انوار شمس وحدت او و بشأنی صنع خود را جامع و کامل خلق فرموده که اگر جمیع صاحبان عقول و افئده اراده معرفت پست ترین خلق او را علی ما هو علیه نمایند جمیع خود را قاصرو عاجز مشاهده نمایند تا چه رسد بمعرفت آن آفتاب عزّ حقیقت و آن ذات غیب لا یدرک عرفان عرفاء و بلوغ بلغاء و وصف فصحاء جمیع بخلق او راجع بوده و خواهد بود صد هزار موسی در طور طلب بندای لن ترانی منصعق و صد هزار روح القدس در سماء قرب از اصغاء کلمه لن تعرفنی مضطرب لم یزل بعلوّ تقدیس و تنزیه در مکنن ذات مقدّس خود بوده و لا یزال بسموّ تمنیع و ترفیع در مخزن کینونت خود خواهد بود متعارجان سماء قرب عرفانش جز بسر منزل حیرت نرسیده‌اند و قاصدان حرم قرب و وصالش جز بوادی عجز و حسرت قدم نگذارده‌اند چقدر متحیر است این ذره لا شیء از تعمّق در غمرات لجّه قدس عرفان تو و چه مقدار عاجز است از تفکّر در قدرت مستودعه در ظهورات صنع تو اگر بگویم ببصر در آئی بصر خود را نبیند چگونه تو را بیند و اگر گویم بقلب ادراک شوی قلب عارف بمقامات تجلّی در خود نشده چگونه ترا عارف شود اگر گویم معروفی تو مقدّس از عرفان موجودات بوده و

اگر بگویم غیر معروفی تو مشهودتر از آنی که مستور و غیر معروف مانی اگر چه لم یزل ابواب فضل و وصل و لقاییت بر وجه ممکنات مفتوح و تجلیات انوار جمال بیمثالت بر اعراش وجود از مشهود و مفقود مستوی مع ظهور این فضل اعظم و عنایت اتم اقوم شهادت میدهم که ساحت جلال قدست از عرفان غیر مقدّس بوده و بساط اجلال اُنست از ادراک ما سوی منزّه خواهد بود. بکینونت خود معروفی و بذاتیّت خود موصوف و چقدر از هیاکل عزّ احدیّه که در بیداء هجر و فراق جان باختہ اند و چه مقدار از ارواح قدس صمدیّه که در صحرای شهود مبہوت گشته اند بسا عشاق با کمال طلب و اشتیاق از شعله ملتہبہ نار فراق محترق شدہ و چه بسیار از احرار که برجای وصال جان داده اند نہ نالہ و حنین عاشقین بساحت قدست رسد و نہ صیحہ و ندبہ قاصدین و مشتاقین بمقام قربت در آید ...